

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 0049 1633458007
E-mail: asangaran@aol.com
مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال کلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian@yahoo.com
همکار سر دبیر: بهمن خانی
E-mail: khani@live.nl



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

ایسکرا

۳۶۷

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۳۰ خرداد ۱۳۸۶، ۲۰ ژوئن ۲۰۰۷

سر دبیر: عبدال کلپریان
abdolgolparian@yahoo.com

تشکلهای کارگری، پشتیبانی یا انحلال؟

در حاشیه مواضع مظفر محمدی در مورد
"کدام تشکل کارگری؟"



عبدال کلپریان

ننشسته و بعنوان يك طبقه اجتماعی در سوخت و ساز جامعه، به این تلاش مبادرت کرده اند. این ضرورت را فعالین کارگری بطور طبیعی و واقعی، به مثابه دفاع از خواست و مطالبات خویش تشخیص داده و تا حدود زیادی موفق شده اند که توده کارگر را در زیر یک سقف و یک تشکل، متحد و متشکل کنند.
بطور یقین باید گفت که در مجموع، طی یک دهه اخیر، جنبش کارگری موفقیتها و پیشرویهای خوبی در سازمانیابی خویش داشته است اما طبقه

در شرایط و اوضاع سیاسی حاکم بر زندگی کل جامعه و بویژه کار و زندگی کارگران در بخشها و رشته های مختلف تولیدی و غیر تولیدی، فعالین کارگری هرچا لازم دانسته اند که در مقابل تعرض و تجاوز کارفرمایان و دولت حامی آنها، ظرفی را برای دفاع از حقوق صنفی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود ایجاد کنند، منتظر

محمود صالحی
فعال اول مه سفر،
باید فوراً و بدون قید و
شرط آزاد شود!



محمود صالحی
Mahmood Salehi

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker- communist Party of Iran

در حاشیه اظهارات
مظفر محمدی در مورد
کدام تشکل کارگری؟



یدی محمدی

صفحه ۸

صفحه ۲

"خدا از دست دوستانم نجاتم دهد!"

پیام قدردانی شیث امانی و صدیق کریمی
به کارگران، تشکلهای کارگری، دانشجویان و عموم کسانی
که باز داشت شدگان مراسم اول ماه مه سندج را مورد حمایت قرار دادند



صفحه ۲

دروغینش نجات دهد!"

نوشته مظفر محمدی، "کدام تشکل کارگری؟" در اکتبر شماره ۱۴۴، تیر خلاصی است بر شقیقه حزب طرفداران نظرات راست و عقبمانده کورش مدرسی. این نوشته یک نوشته فکر نشده، اصلاح نشده و تأیید نشده ای نیست که نویسنده اش در حالت روحی عادی ای نبوده باشد و بعد از نوشتن بدون مرور دوباره، آن را برای سایتی فرستاده باشد. نوشته ای است از یکی از رهبران اصلی این حزب در مهمترین نشریه حزبشان به سردبیری مهمترین فرد در این حزب! چرا که فراتر از مریوان و سندج و حاجی کند و باشیلاغ، دو

صفحه ۷



ناصر اصغری

مارکس در جایی جمله بالا را در برابر کسانی که ادعای دوستی او را داشتند، اما او را بد تفسیر و تعبیر میکردند، بیان کرده است. در مورد حزب طرفداران کورش مدرسی و تشکلهای کارگری باید گفت "خدا کارگران را از دست دوستان

در گرامیداشت ۱۸ تیر
برای آزادی زندانیان سیاسی به خیابان بیاید

صفحه ۶

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker- communist Party of Iran

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تشکلهای کارگری، پشتیبانی یا انحلال؟ . . .

پیام قدردانی شیث امانی و صدیق کریمی

به کارگران، تشکلهای کارگری، دانشجویان و عموم کسانی که بازداشت شدگان مراسم اول ماه مه سندج را مورد حمایت قرار دادند

دوستان گرامی
حمایتهای بی دریغ شما از ما و خانواده هایمان، مایه امید و دلگرمی ما در طول دوران بازداشت بود، ما دست همه شما را به گرمی می فشاریم و بدینوسیله از همه شما دوستان و همکاران عزیز در مراکز تولیدی و صنعتی بویژه در عسلویه و پتروشیمی کرمانشاه، تشکلهای کارگری، دانشجویان دانشگاهها - بویژه دانشگاههای تهران و عموم انسانهایی که به همراه اعضای اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار لحظه ای برای آزادی ما آرام ننشستند عمیقاً تشکر و قدردانی میکنیم.

در شرایطی که ما و سایر دوستانمان را به دلیل شرکت در مراسم اول ماه مه به بند کشیدند همبستگی شما از طریق اعتراض به بازداشتها و حمایتهای مالی و معنوی از خانواده های ما کارگران زندانی، آن گام مهم و روبه پیشی بود که بلافاصله پس از اول ماه مه، سنت همبستگی کارگری را بیش از پیش در دوره حاضر تثبیت کرد.

ما این حمایتها را عمیقاً ارج می نهمیم و وظیفه خود میدانیم علیرغم اینکه با وثیقه آزاد شده ایم، بیش از همیشه به دفاع پیگیرانه از حقوق انسانی خود و سایر همه طبقه ای هایمان ادامه دهیم، این حق ما کارگران است و ما از حقوق خود بیش از پیش دفاع خواهیم کرد.

شیث امانی
صدیق کریمی
۲۴/۳/۱۳۸۶

عنوان می شود، وجود دارد؟ از کسی که میخواد پیرامون مسائل و معضلات امروز در جنبش کارگری سخنی به میان آورد، این انتظار می رود که در مقابل هر بن بست بر سر راه مبارزات کارگری، راه حلی نشان دهد، پله های بعدی را ترسیم کند و قرار گرفتن هر خشتی را بر روی هم بر بستر تشکل یابی ارتقا دهد. اما این طیف از "مدافعین" حقوق کارگران مواضع و نقطه نظراتشان نه تنها در جهت راه نشان دادن نیست، بلکه اتحادیه ای را که با خون دل و برای کسب حقوق خود برپا شده است بی معنی قلمداد میکنند و از این بابت خیال کارفرما را از "مزاحمتها" این اتحادیه راحت می کنند. آیا کارفرمایان چیز بیشتری از این میخواهند؟

در ادامه میگوید: نمیتوان حول آرزو و توهم تشکل و اتحاد درست کرد. در مورد کارگران اخراجی نساجیهای کردستان این اتفاق افتاده است.

ایشان به جای گرفتن یقه دولت و کارفرما، بازگشت به کار کارگران اخراجی و بیکار را توهم می نامند. این یک دهن کجی آشکار به خواست و مطالبه جنبش کارگریست. این ادبیات را که خواست و مطالبه کارگر را توهم و خیال مینامد، ادبیات و فرهنگ کارفرمایان است که اکنون ایشان هم با چنین سنتی هم آوا شده اند. درست کردن تشکل و اتحاد را نیز توهم میدانند، بدون اینکه کوچکترین اشاره ای به عدم پاسخ گویی و یا دشمنی دولت و کارفرمایان نسبت به کارگران در بازگرداندن آنان بر سر کار را بیان کند. گویا کارگران اخراجی و بیکار، شکمشان خیلی سیر است و از سر تفنن و خوشحیالی دست به ایجاد و راه اندازی این تشکل زده اند. این

درد و این نگرش کاملاً با سوخت و ساز و فعل و انفعالات درون جنبش کارگری بیگانه و بی ربط است. ایشان ناتوانتر از آن است که علت عدم پاسخگویی به نیاز کارگر اخراجی و بیکار برای بازگشت به کار را نشان دهد. اینها حرکت و سوخت و ساز درون طبقه کارگر را در خود و

خود متشکل شوند. حتی اگر ۳ نفر کارگر برای تشکیل صندوق همبستگی محفلی را ایجاد کنند، باید از آن و در جهت تقویت و گسترش این جمع شدن سمت و سو دادن به آن، از چنین محافظی حمایت و پشتیبانی بعمل آورد نه برعکس. ماههاست که این تشکل نه تنها در کردستان بلکه در سایر شهرهای ایران به سقفی برای اعتراض و مبارزه کارگران اخراجی و بیکار تبدیل شده و هر روزه دارد راه نشان می دهد، ایشان مبارزه علیه این فقر و بیکاری را در نمیتوان کاری کرد توضیح می دهند و آن را بی معنی قلمداد می کند و می افزاید که این اخراج شدن رسمیت یافته است. از نظر ایشان آنچه را که دولت و کارفرمایان بعنوان حکم اخراج صادر میکنند، رسمیت دارد و معتبر است. بنا به این درک، کارگر اخراجی و بیکار باید بداند که "مدافعینی" با این نگرش در کجا ایستاده اند.

معلوم است که نباید این فرمایشات را زیاد جدی گرفت. زاویه دید ایشان از موضعی کاملاً دهقانی و در بهترین حالت خورده بورژوازی و یا مقلمه ای از هر دو در بر خورد به مطالبه بازگشت به کار و به تشکلی است که به نقطه امید کارگران بیکار و اخراجی تبدیل شده است.

می گویند: ممکن است کارگران اخراجی نساجی کردستان یک پروسه ۶ ماهه را برای مبارزه برای بازگشت به کار در دستور بگذارند. آنها نه به تنهایی، بلکه با کمک و حمایت و همراهی کارگران شاغل در کارخانه نساجی. اگر در طول این پروسه، کارگران اخراجی و همکاران شاغلشان زورشان نرسید و نتیجه نداد دیگر مساله ای به نام کارگر اخراجی معنی ندارد و شعاری به نام بازگشت به کار هم دیگر توهم و خیال است.

این فرمایشات را با التیماتوم های کارفرمایان و نصیحتهای عوامفریبانه آنها برای بازگشت به کار مقایسه کنید، آیا تفاوتی مابین آنچه که مظفر محمدی در تعیین زمان ۶ ماهه و نتیجه ای که از عدم پاسخگویی کارفرمایان و بی معنی خواندن مبارزه برای بازگشت به کار

دانشریه اکتبر شماره ۱۴۴۱ ازگان رسمی حزب "حکمیست" نوشته ای از مظفر محمدی تحت عنوان "کدام تشکل کارگری؟" به چاپ رسیده که خیلی روشن، صاف و پوست کنده، اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران را زائد و بی معنی اعلام می کند. ایشان در اثبات نظرات خویش در یک نشریه که منعکس کننده نظرات رسمی این حزب است در مورد این اتحادیه، دلائلی را بر می شمارد که کلاً با سوخت و ساز و قانونمندی مبارزات کارگری بیگانه است. روشن است که سردبیر این نشریه رسمی از سر لاقیدی و بی توجهی آنها به چاپ نرسانیده است بلکه چاپ این گونه مطالب، مواضع و نقطه نظرات این حزب را بیان می کند. پایین تر سعی میکنم این بیگانگی و این سیستم فکری را که در واقع از گرایش غیر کارگری و غیرکمونیستی سرچشمه میگیرد، نشان دهم.

مظفر محمدی می گوید: بدیهی است که کارگر اخراج شد، بیکار است، منفرد است، مطالبه برگشتن به سر کار مطالبه ای محدود و مقطعی است. حتی صنفی هم نمیتوان نامید. مطالبه مربوط به تعدادی کارگر است که اخراجشان رسمیت یافته و یا در ازاء آن هم مبلغی ولو ناچیز گرفته اند. بنابراین حول این نمیتوان کارگر را بسیج کرد بجز همان تعداد کارگر اخراجی.

بنا به این درک و نگرش، کارگری که بیکار است نمی تواند و نباید حول مطالبه اش علیه بیکاری بسیج و متشکل شود. با شناختی که ایشان از سوخت و ساز تشکل یابی دارد، خواست و مطالبه برگشت به کار، مطالبه ای محدود و مقطعی است و حول آن نمی توان کارگر را بسیج کرد. نظرات ایشان دال بر "مطالبه محدود و مقطعی است، حتی صنفی هم نمی توان نامید، نمی توان کارگر را بسیج کرد" تماماً نواختن شیپوری از طرف مظفر محمدی برای متفرق نمودن کارگرانی است که توانسته اند حول خواست و منافع مشترک و طبقاتی

ضرورت یافته دارد، یعنی مبارزه ای رو در رو واقعی با دولت و کارفرما که نان شب کارگر را به گرو گرفته است. خارج از قبول داشتن و یا توهم و خیالی خواندن آن، این تشکل و این اتحادیه و هر ظرف دیگری از این نوع در کوران مبارزه طبقاتی که

بدون درگیر شدن با دشمن طبقاتی شان می فهمند. خیال می کنند که کارگران آدمهای منفردی هستند که در یک روز تصمیم گرفته اند سازمانی برای خود و برای گپ زدن دور هم درست کنند. برای هر جمع از کارگر اخراجی و یا شاغل، تجمع، تشکل، و اتحاد، مفهومی

تشکلهای کارگری، پشتیبانی یا انحلال؟ . . .

میکنید؟ که صادر کرده اید. اما برای کارگر کمونیست و حزبی که با همین امور هر روزه درگیر است، آنرا تقویت می کند، از مطالبه بازگشت به کار و با این ابزار تشکل با تمام توان حمایت میکند.

شما که چند شبانه روز راه پیمایی می کنید و خطرات زیادی را هم متحمل می شوید تا ۲ یا ۳ نفر دانش آموز مدرسه ای را در گروههای رزمی در گارد آزادی تان و برای با هم بودن دور هم جمع و قانع کنی، چطور است که متشکل شدن صدها نفر را در یک مبارزه واقعی عینی و علنی برای نان شب شان را توهم و خیال می خوانید؟

کسانی که اهداف سیاسی گرایشهای اجتماعی دیگری را نمایندگی می کنند، و در کوه و کمر واحد سازمان میدهند معلوم است اشکال سازمانی و مطالبات دیگری را در دستور خود دارند و تشکل کارگری و مبارزه علیه بیکاری را با اهداف خود در تناقض ببینند.

کارگر کمونیست ارزش متحد شدن و متحد ماندن هر دو انسان هم طبقه ای خود را می شناسد. از اتحاد سه کارگر در یک محفل تا تجمع هزار کارگر در مجمع عمومی، از تشکیل یک تعاونی تا تشکیل حزب سیاسی، اینها همه اشکالی از اتحاد کارگران است که کارگر کمونیست در آن تحقق رویی دائمی خود را می بیند.

منصور حکمت مجموعه آثار جلد ۶ صفحه ۱۱۸

اینها را منصور حکمت ۲۲ سال قبل به این آقایان یادآور شد اما از آن چیزی یاد نگرفتند و ساز دیگری را می نوازند. جالب این است که خود را هم "حکمتیست" مینامند. اما هنوز تصورشان از اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار، دهقانان مریوان است و اندر باب ضدیت با تشکل کارگری و مطالبات آن قلم فرسایی می کنند.

میگویند: اما اتحادیه کارگران بیکار هم به خودی خود و به تنهایی شانسی ندارد. جمع کردن کارگران پراکنده و سیال زیر یک سقف اگر

غیر ممکن نباشد بسیار دور از دسترس است.

در زمانی ایشان از دور از دسترس خواندن و جمع شدن کارگران در زیر یک سقف سخن می گوید که ماهیست کارگران اخراجی و بیکار این سقف را ساخته اند و حی و حاضر آنرا در دسترس کارگران قرار داده اند، مجامع عمومی خود را برگزار کرده اند، و سبک و سنتی از فعالیت را که دارد به الگویی برجسته برای کارگران شاغل تبدیل میشود بدست داده اند. جمع شدن و جمع کردن کارگران اخراجی و بیکار، آنقدر در دسترس است که امروز دیگر به مانع و معضلی جدی برای دولت و کارفرما تبدیل شده است. حداقل آنقدر جدی است که امثال مظفر محمدی را به قلم فرسایی در نفی آن وادار کرده است. ایشان آن چیزی را غیر ممکن می داند که ممکن بودن و ممکن شدن این سوخت و ساز کارگری ماهیست

پاسخ این غیر ممکن ایشان را داده است. حداقل کاری که ایشان در اثبات ادعاهای خود در این نوشته "ذری" می توانستند بیان کنند این بود که کارگران شاغل در مراکز تولیدی بزرگ را نه تنها به پشتیبانی از کارگران اخراجی و بی کار فراخوانند بلکه الگوی تشکل ساختن و برگزاری مجامع عمومی ای که در این اتحادیه به سنت کاری آن تبدیل شده را به کارگران شاغل هم خاطر نشان کنند. اما به جای این کار، همچون فالگیرها از نداشتن شانس، حرف می زند و دارد فنجان قهوه را در دست می چرخاند تا کشف کند که شانس در کجا روی خواهد آورد. بزعم این فالگیرها عاقبت و نتیجه اعلام میشود: منحل کنید، متفرق شوید، ممکن نیست، اینها توهم و خیال است.

بیکاری فقط مسئله کارگرانی نیست که در سالهای اخیر بیکار شده اند. بیکاری امر جدی کارگر شاغل هم هست. اخراج و بیکار سازیهای وسیع یقه همه کارگران شاغل را گرفته است. علاوه بر آن قراردادهای موقت کار و یا قرارداد سفید هیچ امنیت شغلی برای کارگر باقی

نگذاشته است. این خصوصیت شرایط اقتصادی و ویژگی مناسبات کار و سرمایه در کشور ما، تشکل ویژه و پاسخ ویژه خودش را میخواهد

ایشان در بیان نکات فوق، بحای اینک یقه دولت و کارفرما و خصوصیت شرایط اقتصادی مناسبات کار و سرمایه را در "کشور ما" بگیرد، دارد به تلاشی که تغییر این مناسبات کار و سرمایه را در دستور خود قرار داده است حمله می کند. و از تشکل و پاسخ "ویژه" دم میزند اما نمی تواند این تشکل "ویژه" را توضیح دهد. معلوم نیست که این "ویژگی" از کجا نازل شده است.

علاوه بر موقتی و ناپایدار بودن تشکل کارگران اخراجی و سیال بودن و حتی گرفتن بیمه بیکاری به تنهایی در توان کارگران بیکار نیست. تنها اتحادی از کارگران شاغل و بیکار میتواند جوابگوی وضعیت کنونی باشد.

به جای تشویق و ترغیب کارگران شاغل در جهت اتحاد و پشتیبانی از اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار، از توهم و خیالی بودن اتحادیه موجود که با خون دل و زیر بیشترین فشارهای موجود بنا نهاده شده است، دارد از بی خاصیتی آن صحبت می کند. راه حلی را که هم که مطرح می کند اتحادی از کارگران شاغل و بیکار است. کاری که این اتحادیه دارد انجام می دهد اما نه به قیمت انحلال اتحادیه موجود بلکه باید کارگر شاغل را تشویق و ترغیب کرد که این تشکل را از آن خود بداند، آن را تقویت و پشتیبانی کند و از مطالبه بازگشت بکار حمایت بعمل آورد. اکنون همین اتحادیه مشغول آن است و این حمایتها را دارد شکل میدهد.

در یک کلام ایشان علی رغم هر نیت خیری که داشته باشد، این ابزار و این ظرف را دو دستی تقدیم سیاست و اهداف کارفرما می کند و انحلال آنرا بهتر از تقویت و جلب پشتیبانی کارگران شاغل از آن می داند. تناقض در گفتار و عدم دوستی ایشان با کارگران بخوبی نشان میدهد که این رهنمودهای کشف بجز رجز خوانی و آیه یاس برای

کارگران چیز دیگری نیست. بالاتر به این مسئله اشاره کردم اما ایشان قادر نیستند بگویند که این اتحاد بین کارگر شاغل و بیکار را چگونه باید بوجود آورد. این رهنمودهای آیکی برای کارگری که هم اکنون دارد این اتحاد را شکل می دهد و برای پاسخگویی به وضعیت کنونی دارد متشکل می شود، هیچگونه خاصیتی ندارد و در جواب به ایشان خواهد گفت: من دارم تشکل میسازم و اتحاد درست میکنم، اگر واقعا دلسوز این طبقه هستی، بروید و کارگران شاغل را به پیوستن به این تشکل و برای جوابگویی به وضعیت کنونی بسیج و فراخوان دهید.

این اتحاد مابین کارگران شاغل و بیکار فی الحال بدرجاتی موجود است. آنچه که باید طلبیده شود تقویت و گسترش این اتحاد و این همبستگی در میان کارگران شاغل و بیکار است. اما زائد خواندن اتحادیه و توهم دانستن مطالبات آن، با آنچه که می گوید (تنها اتحادی از کارگران شاغل و بیکار میتواند جوابگوی وضعیت کنونی باشد) تناقضی آشکار و روشن را با خود حمل می کند که معلوم نیست این تناقض را ایشان برای خود چگونه پاسخ میدهند؟

در اصل تمایل ایشان انحلال اتحادیه است نه تقویت و جلب پشتیبانی از اتحادیه در میان کارگران شاغل. بنظر من ایشان این اتحادیه و جمع شدن کارگران شاغل و بیکار را زیر سقف اتحادیه، با درکی دهقانی فهمیده است. نه یک مبارزه طبقاتی در درون جنبش کارگری. شاید اگر اکنون تشکل اتحادیه دهقانان مریوان مطرح می بود، بلافاصله ایشان تقویت آنرا از زاویه گارد آزادی فراخوان می داد. و ماموریت سازماندهی آنرا بعهده می گرفت. باید از کارشناسان امور مربوط به جنبش کارگری در حزب "حکمتیست" پرسید که چرا و چگونه است که برای جمع کردن سه نفر در گارد آزادی، سایت ها و نشریات خود را برای آن تعریف کرده اید که هر چند نفر برون واحدی تشکل بدهند، اما تشکل صدها نفر از کارگران اخراجی و بی کار را زائد و مطالبات آنرا توهم و خیال می خوانید!!!. آیا برای کارگر اخراجی و

از صفحه ۳

تشکلهای کارگری، پشتیبانی یا انحلال؟ . . .

مسائل مربوط به جنبش کارگری بیرون آید.

میگویند: زنان نصف جامعه ما کارگر بیکاراند و حقوق یا بیمه بیکاری ندارند. خانه داری شغلی غیر رسمی اما بی اجر و مزد است. خیل وسیع دستفروشان کارگران بیکارند. کارگران فصلی و ساختمانی سالی چند ماه کاری دست و پا میکنند و بقیه سال بیکارند. توده وسیعی از کارگران به مشاغل موقت و کاذب یا با خرید و فروش و کار قاچاق از بنادر جنوب تا مرزهای غرب ایران مشغولند تا بخور و نمیری برای خانواده هایشان بیابند...

جمع کردن این لشکر پراکنده و سیال بیکاران زیر یک سقف و تحت عنوان اتحادیه کارگران بیکار، توهم است.

این تنها یک دهن کجی آشکار به اتحاد و همبستگی کارگران بیکاری است که برای چپ حورده بورژوازی دهقانی لشکر پراکنده سیال نام میگردد. به همین سیاق و با همین درک است که تشکل بیکاران را توهم میخواند.

سوراخ دعا را هم گم نکرده اند ای کاش چنین بود. در چنین حالتی میشد دو نفر از فعالین اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار، ایشان را متوجه اصل قضیه نماید. چنین نگرشی، کارگر را تا زمانی که نیروی کارش برای سرمایه منبع سود است، بعنوان کارگر میشناسد آنهم نه آحاد کارگر بلکه کارگر منفرد، اما وقتی که اخراج و بیکار شدند، دیگر کارگر نیست بلکه "لشکر بی نام و نشان و پراکنده" است.

زنان بیکار، خیل وسیع دستفروشان، کارگران فصلی و ساختمانی و کارگرانی که به کار خرید و فروش کار "تجاج" در بنادر جنوب و مرزهای غرب دارند با هزار و یک مصیبت گذران زندگی خود را تامین می کنند، از نظر امثال آقای محمدی نه تنها این خیل بیکاران نمیتوانند متشکل شوند، بلکه ایجاد و راه اندازی تشکل شان هم از نظر ایشان توهم است. اگر ایشان واقعا حرفی برای گفتن و اضافه

در روزنامه های رسمی دولتی را ببیند تا متوجه شود که میزان آمار دستمزدهای پرداخت نشده که گاهی به یک سال هم میرسد، چگونه است. این تز و سیاستها فقط مصالح و منفعت سرمایه و کارفرمایان را تامین میکند.

منشا و خاستگاه سیاسی سکتاریسم چپ خرده بورژوازی کاملا روشن است. برای بورژوازی و خرده بورژوازی کارگران چه در عرصه سیاسی تنها باید به آن درجه و به آن اشکالی متحد شوند که سیاستهای بورژوازی و مصالح جامعه بورژوازی ایجاب می کند.

اتحاد همه جانبه طبقه کارگر برای بورژوازی نه تنها بی ارزش بلکه مخرب است و باید از آن ممانعت به عمل آید. همین ذهنیت طبقاتی در عملکرد پوپولیسم انعکاس می یابد. بدیهی است که برای خرده بورژوازی معترض که تحت نام سوسیالیسم حداکثر می خواهد این یا آن رژیم مستبد را سرنگون کند، این یا آن بانک و صنعت را ملی کند، این یا آن آلترناتیو بورژوازی را در برابر وضع موجود برقرار سازد، و در این میان به طبقه کارگر بعنوان یک نیروی کمکی در این امر می نگرد، وحدت کارگران فی نفسه هدف نیست. برای سوسیالیسم خرده بورژوازی اشکال مختلف متحد شدن و مبارزه کردن کارگران برای بهبود اوضاع اقتصادی شان، ایجاد تشکلهای صنفی شان، گسترش حقوق اجتماعی شان و غیره تنها زائد بلکه حتی در مواردی می تواند دست و پا گیر و "انحرافی" معنی شود. این نگرش در عرصه تشکیلاتی خود را بصورت مطلق شدن و قدوسیت ماورا طبقاتی "سازمان سیاسی" آشکار می کند.

برای کارگران متحد شدن در محافل، صندوقها، در کمیته های کارخانه، در اتحادیه ها و شوراهای نظایر آن، طرق حیاتی برای ابراز وجود مستقل به مشابه یک طبقه است. برای سوسیالیست خورده بورژوا، این اشکال وحدت و سازمانیابی طبقه کارگر، حداکثر پلکانی برای ترقی کارگران تا آستانه ورود به "سازمان" است. به زعم ایشان، در مقایسه با وحدت در "سازمان"، هر شکل غیر حزبی تشکل و مبارزه کارگران لزوما شکلی عقب مانده یا انتقالی است.

"سازمان" آلترناتیو و رقیب این اشکال است.

منصور حکمت مجموعه آثار جلد ۶ صفحه ۱۱۷ و ۱۱۸

برای مظفر محمدی نیز این اتحاد در میان کارگران اخراجی و بیکار نه تنها توهم و خیال بلکه زائد و دست و پا گیر است چرا که در راستا و در جهت سازمان ایشان سیر نمیکند و دارند با قلم فرسایی بی نظیری از رشد و گسترش آن ممانعت بعمل می آورند.

ما به تشکل کارگری علیه بیکاری نیاز داریم که بدو مانع اخراج و بیکارسازی میشود و در صورتی که زورش نرسید برای کارگر بیکار شده تا زمانی که کار جدید برایش پیدا نشده بیمه بیکاری میطلبد.

وقتی می گویم ایشان باید بیش از این در مورد ضرورت این تشکل موجود مطالعه کنند برای همین است. آقای محمدی هنوز از این خبر ندارد که یکی و تنها یکی از مطالبات این تشکل مبارزه علیه بیکاری و برای کسب بیمه بیکاری است و نه تنها این بلکه نشان دادن راهی برای مبارزه کارگران شاغل علیه اخراج و بیکارسازیهای دولت و کارفرمایان. صورت مسئله برای مظفر محمدی چیزی غیر از این است. برداشت من از پافشاری ایشان برای متفرق کردن کارگران اخراجی و بیکار این است که، این اتحادیه ملغی شود و آنگاه کارگران شاغل تشکلی بنام علیه بیکاری درست کنند و کارگران اخراجی و بیکار را در آن جمع کنند. این هم فقط یک نمونه تپیک از ایجاد مانع برای هیچی نکردن در این عرصه است. و در بهترین حالت دارد لقمه را از پشت گردن در دهان می گزارد. البته چنین درک و نگرشی همان خاصیتی را برای سوسیالیست خورده بورژوا دارد که در نقل قول بالا از منصور حکمت اشاره شد.

ایشان فکر می کنند تشکل سازی در زیر سایه توحش و بربریت دولت و کارفرمایان را می شود هر لحظه که اراده کرد، درست کرد. کسی که علیه بیکاری و اخراج قلم می زند، باید این درک و شناخت را

تشکلهای کارگری، پشتیبانی یا انحلال؟ ...

هم داشته باشد و از تشکلی که علیه این اخراجها و بیکارسازیها بنا شده و فعالنیش هم بخشی از طبقه کارگر هستند که تنها سرمایه دفاع از حقوق انسانی و طبقاتی شان را ایجاد کرده اند، دفاع و پشتیبانی کند نه اینکه شیپور متفرق کردن کارگران را بنوازد.

مشکل اساسی این قلم بدستان در راه نشان دادن برای بی خاصیت جلوه دادن اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار، بنا به تحلیل های سیاسی ناب شان مبنی بر اینکه: این اتحادیه کاری نمی تواند بکند، ظرف مناسبی نیست، توهم و خیال است و هزار و یک مانع تراشی دیگر در نمی شود هایشان، اساسا از این ناشی می شود که در تحلیل پایه ایشان از اوضاع سیاسی و اجتماعی، راست را دست بالا می بینند، و بجز سوسیالیسم و رادیکالیسم در حرکت های کارگری و اجتماعی، همه چیز را دست بالا می بینند، و به این نتیجه می رسند که دیگر کاری نمیشود کرد و شعار بروید اتحادیه را منحل کنید و در خانه بنشینید. تمام آنچه چیزی است که در چننه دارند.

مضرات این تحركات به نسبت منفعت آن قابل توجه است. از جمله، این گرایشات فرقه ای، غیر کارگری و سکتاریستی، بجای اینکه فعال کارگری را که در محل کار و زندگی اش رهبر مبارزه و سخنگوی منافع کارگر است، کمک کند تا کارگران را در همان محل کار متحد و متشکل کند، او را بیرون کشیده و عضو فرقه خود میکند. این کمیته ها که ظاهرا هدفشان پیگیری ایجاد تشکل کارگری و یا هماهنگی و غیره است، خود را به جای تشکلی که قرار است ایجاد شود نشانده و فکر میکنند تشکل کارگری مورد نظرشان همین اجتماع آحاد فعالین پراکنده و متفرق است.

تشکل اتحادیه بیکار و اخراجی برای مظفر محمدی معنی و تعریف فرقه را دارد. ایشان فکر می کند دارد با سازمانی نظیر جریان مطبوع خودش حرف می زند. بزعم ایشان گرایشاتی در درون اتحادیه وجود

دارد که از سر سکتاریسم بودنش کارگر شاغل را از محل کار بیرون می کشد و عضو فرقه خود می کند. الان دیگر مسئله تنها توهم و خیال خواندن مطالبات و زائد بودن اتحادیه نیست بلکه سکتاریسم و فرقه گرایی هم در درون آن بیداد می کند. این بی منطقی در اظهار نظر را خود آقای محمدی هم فکر نمی کنم بپذیرند. بنا به روایت و درک ایشان، کارگر شاغلی که دارد کار می کند، از فرط علاقه به بیکار شدن و تحت تاثیر گرایشات سکتاریستی و به قیمت از دست دادن شغل و گرسنه نگه داشتن خود و خانواده اش، مدهوش گرایشات فرقه ای و سکتاریستی می شود و با بیرون کشیده شدن و تحت تاثیر این گرایشات، وارد این اتحادیه می شود. تا بیکاری را برای خود به ارمغان بیاورد.

این تحلیل و بررسی می خواهد این را نشان دهد که اخراج و بیکاری نه از طرف دولت و کارفرما، بلکه این گرایشات فرقه ای و سکتاریستی هستند که کارگر شاغل را از کار بیکار و به درون فرقه خودشان می کشانند. این نوع بررسی از شرایط و موقعیت کار و زندگی کارگران، اخراج کارگران توسط دولت و کارفرمایان را انکار و آنرا به "سکتاریستها و فرقه گرایان ذهنی خویش" آنهم در درون خود کارگران پیوند میدهد و مورد بررسی قرار میدهد. این نگرش فقط بی ربطی و پرت بودن کسی را می رساند که از درون میخوله خویش دارد به اظهار نظر می پردازد و کوچکترین شناختی از سوخت و ساز و مکانیزمهای درون جنبش کارگری ندارد.

تشکل کارگری برای کسی که جایگاه تشکل را نمیداند و مشکلی اتحاد کارگر نیست، هر نوع تشکلی را اجتماع فعالین پراکنده و متفرق میداند و باید همه چیز را در نفی و نیست آن نشان دهد. راست دست بالا را دارد، تشکل بیکاری توهم است و خیال، نمی شود کاری کرد و بروید متفرق و پراکنده شوید اما در خانه هایتان بنشینید تمام "رهنمودی" است که اینها به کارگران

میدهند.

سوم و علاوه بر اینها؛ این گرایشات تلاش میکنند که همان تعداد فعال کارگری را که در هم جمع شده اند، از حزب کمونیستی و کارگری خود دور نگه دارند. حزب گریزی اینها گرایشی مضر و مغایر با منافع کوتاه و دراز مدت طبقه کارگر است.

اینجا دیگر بنظر می رسد داد ایشان از "حزب" گریزی فعالین کارگری درآمده است و طبعا این حزب مورد نظر هم حزب گارد آزادی ایشان است. کارگری که تشکلش را زائد و بی جا بنامند، تجمع چند هزار نفره اش را به تمسخر بگیرند، خواست و مطالبه اش را هم توهم و خیال ارزایی کنند، چنین حزبی را، حزب کارفرمایان می شناسد. اینها متوجه نیستند که کارگر از زاویه نیاز واقعی زندگی اجتماعی طبقاتی خود متشکل میشود و به حزب روی می آورد. برای کارگر این مهم است که مسئله اخراج و بیکاری را به کناری بپنند و یک زندگی مرفه و انسانی داشته باشد. اما برای حزب آقای محمدی این مهم است که کارگران تشکل شان را منحل کنند از مبارزه برای خواست و مطالبه شان دست بکشند و سر راست به جوخه های رزمی چند نفره ایشان بپیوندند. در چنین صورتی سکتاریسم و فرقه گرایی در درون جنبش کارگری از بین خواهد رفت!

اگر تشکل اتحادیه هم نباشد ولی تعدادی انگشت شمار فعال کارگری باشند و به حزب گارد آزادی سمپاتی نشان دهند، نه تنها زائد نیست بلکه درست آن چیزی است که این قلم بدستان دنبالش هستند.

این گرایشاتی که به نظر ایشان "سکتاریستی و فرقه گرا" هستند اتفاقا بدست دارند کارشان را می کنند. کار اینها تقویت و تلاش برای متشکل کردن کارگران اخراجی و بیکار، جلب حمایت از کارگران شاغل، دفاع از رهبران و فعالین کارگری در زندانهای رژیم و تلاش برای آزادی آنها و دهها نمونه دیگر از اتحاد و ایجاد همبستگی در میان بخشهای مختلف کارگران شاغل و

بیکار است. عصبانیت آقای محمدی در مخالفت و توهم خواندن این تشکل در این است که اگر حد اقل یک فعال کارگری در این اتحادیه به حزب و جریان مطبوع ایشان روی خوش نشان دهد، دیگر فرقه و سکتاریسم و توهم وجود ندارد. حال خود قضاوت کنید که فرقه و سکتاریسم یعنی چه؟

چهارم و با لاجره؛ تلاش برای دور نگه داشتن طبقه کارگر و غافل ماندن از تحولات جامعه هم وجه دیگر تفکر و فعالیت این گرایشات غیر کارگری و غیر کمونیستی است. "دنیا را آب ببرد اینها را خواب میبرد". امریکا حمله کند، زن در خیابان کتک بخورد، دانشجو را بگیرند و شکنجه کنند، زندانی سیاسی را اعدام کنند و ... اینها ککشان نمیگردد و به سبک دروایش سردر لاک خود فرو برده و اندر فواید لغو کار مزدی مقاله مینویسند.

هیچکدام از ژستهای فوق توسط مظفر محمدی ذره ای حقیقت را نمایندگی نمیکند. موارد زیر را با جملات فوق از آقای محمدی مقایسه کنید. قطعنامه ۱۷ ماده ای اول مه کارگران در سنندج از آقای محمدی می تواند مطالعه کند. حتما مطالعه کرده است، مگر اینکه جان سختی افق و سیاستهای دیگر مانع از پذیرفتن آن شود. اینجا فقط به موارد ذکر شده و انکار کننده آقای محمدی اشاره می کنم.

در بند ۱۷ قطعنامه اول مه ۸۶ سنندج و در جواب به گفته آقای محمدی که میگوید (آمریکا حمله کند اینها در خوابند) آمده است:

ما کارگران، جنگ افروزی، مسابقه تسلیحاتی و تحریم اقتصادی را ناشی از بحران نظام سرمایه داری دانسته و آنرا محکوم می کنیم و قربانیان اصلی جنگ، کارگران، زحمتکشان و سربازان هستند و ...

در بند ۶ این قطعنامه نیز و در پاسخ به فرمایشات ایشان دال بر (زن در خیابان کتک بخورد، دانشجو را بگیرند و شکنجه کنند اینها در خوابند)، اینگونه آمده است:

جنبشهای اعتراضی-اجتماعی

موجود بخشی از مبارزات طبقاتی کارگران هستند. ما پشتیبانی خود را از تمامی جنبشهای دانشجویی، معلمان و زنان اعلام و دستگیری و محاکمه فعالین آنها را به شدت محکوم می نمایم.

در بند ۹ این قطعنامه و بطور جداگانه در محکومیت آپارتاید جنسی بند جداگانه ای آمده است. در بند ۱ نیز در جواب به نظر ایشان دال بر (زندانی سیاسی را اعدام کنند و ... اینها در خوابند) آمده است: از آزادی بی قید و شرط فعالین جنبشهای اجتماعی و معترضین به نابرابری که در زندانهای رژیم هستند، خواستار شده است.

انکار حقیقت نزد اینان دارد به نرمی روزمره تبدیل می شود و از فرط تحلیلهای سیاسی به نرخ روزشان، هر گونه واقعیتی را وارونه جلوه می دهند. افشای این سیاستها و این نگرش راتا زمانی که اینها نام حکمت را بر خود دارند، کار ماست.

حال باید پرسید چه کسی ککش نمی گرد؟ قطعنامه ۱۷ ماده ای اول مه کارگران در سنندج که مبتکر آن همین تشکل اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار است ککش نمی گرد یا آقای مظفر محمدی و حزب مطبوعش که اندر توهم و تو خالی بودن اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار، به سبک دروایش سر در لاک خود فرو برده اند و اندر انحلال تشکل کارگری مقاله می نویسند؟ اینها خواب نما نشده اند، بلکه دنیا را همانگونه می بینند و بنا به تحلیل و ارزیابی های اینها، سوسیالیسم، رادیکالیسم، تشکل و اتحاد، برایشان معنی ندارد آنچه که معنی دارد "تکنید و نمیشود" است. اگر تشکلی در نزد اینها معنی داشته باشد، جوخه های رزمی گارد آزادی با اتیکت های ۱۲ و ۱۵ و ۲۲۲ و غیره است.

با این وصف این گرایشات تا آنجا که به تشکل کارگری برمیگردد، یا خود جانشین تشکل کارگری میشوند و یا نسخه ای به نام اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار میپسچند و خودشان در آن ادغام میشوند. گشتهای محافل خانوادگی تشکیل میدهند و عکس میگیرند...

شدت عصبانیت مظفر محمدی

از صفحه ۵

تشکلهای کارگری، پشتیبانی یا انحلال؟ . . .

محفلی ترتیب بدهد اما حضور گسترده و چشمگیر ۴ الی ۵ هزار نفر از کارگران و خانواده های کارگری و مردم در آبخار خور و صدها نفر از کارگران و خانواده هایشان در کردستان و دماوند و... از نظر آقای محمدی و حزیش، با طنزی شرق زده و نفی این حرکت بی نظیر را باید مورد تمسخر قرار دهد. این تجمعات در میان بخشهای مختلف کارگران شاغل و بیکار، از

از گشتهای محافل خانوادگی کارگران (که اشاره ایشان به تجمع عظیم و باشکوه آبخار خور در قبل از اول مه و گل گشت بعد از اول مه است) جدی است که این تجمع و این اتحاد و همبستگی کارگران و خانواده های کارگری را مورد تمسخر و ریشخند قرار می دهد. گویا ایشان محقند که با ۳ نفر از هواداران گارد آزادی در کوه و دره های میروان عکس بگیرد و گشت

اشاره کرده است نمی شوم. چه باید کردی که بر مبنای این نگرش تحلیل و بررسی استوار باشد، معلوم است سر از کجا درخواهد آورد چرا که خانه این جماعت بی ربط به جنبش کارگری از پای بست ویران است. بنظر من تمام پیکره نوشته مظفر محمدی تحت عنوان کدام تشکل کارگری؟ فراخوانی برای انحلال تشکل اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار ایران و همه تشکلهای موجود کارگری است. تشکلهایی که نه تنها کارگران اخراجی و بیکار نساجیها در

کردستان، بلکه از ایران خود رو گرفته تا شرکت واحد و برق و فلز کرمانشاه و... در زیر این سقف و برای کسب خواست و مطالبات خود، با دولت و کارفرما در حال نبرد هستند.

توها و دلائل مخالفت ایشان، نه تنها هیچگونه پایه درستی ندارد، بلکه سر راست همان دلائلی است که تاکنون و بارها کارفرمایان و دولت در مخالفتشان با تشکلهای کارگری و منجمله با این اتحادیه علم کرده اند.

* * *

در گرامیداشت ۱۸ تیر برای آزادی زندانیان سیاسی به خیابان بیاید محمود صالحی، دانشجویان زندانی پلی تکنیک و همه زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند!

زنده باد جنبش ۱۸ تیر!

۱۸ تیر

روز مرگ بر جمهوری اسلامی

روز آزادی و برابری

روز فریاد برای آزادی زندانیان سیاسی

روز "نه" به آپارتاید جنسی

روز اعتراض به محرومیت و فقر و بیکاری

روز اعتراض به خفقان و سرکوب و شکنجه و اعدام

روز "نه" به حکومت مذهبی

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran



۱۸ تا ۲۲ تیر ۱۳۷۸، "شش روزی که جمهوری اسلامی را لرزاند"، سرآغاز جنبش نوین مردم ایران برای رهایی از شر جمهوری اسلامی است. ۱۸ تیر در اعتراض به بستن روزنامه سلام زیانه کشید اما تردیدی باقی نگذاشت که قیامی علیه همه جناح های حکومت "ریش و پشم" است. ۱۸ تیر نه فقط عبور از "جنبش اصلاح جمهوری اسلامی" و کل مدافعین آن بود، بلکه نشان میداد که خواستها و مطالبات مردم فراتر از افق و مقدرات عملی راست بطور کلی است. بورژواها کوشیدند آنرا در چهارچوب "جنبش پرو دمکراسی" مهار کنند. اما سال بعد از سال با رنگ باختن شعارهای اپوزیسیون راست نظیر "رفراندم" و غیره، روشنتر شد جنبشی که با ۱۸ تیر بپا خاست چپ تر و رادیکالتر و انقلابی تر از این چهارچوبها است. اکنون در آستانه هشتمین سالگرد ۱۸ تیر آشکارتر از هر وقت اجرای حکم ۱۸ تیر مبنی بر اینکه "جمهوری اسلامی باید برود"، تماماً بر عهده چپ قرار گرفته است. چپ باید بیش از پیش بعنوان نماینده جامعه ظاهر شود و برای برپایی اجتماعات و تظاهرات های ۱۸ تیر فعالانه به میدان بیاید.

خواست های خود مبارزه میکنند و با تعلیق و تعقیب رهبران و فعالین خود رودرو هستند. ۱۸ تیر روز اتحاد معلم و کارگر و دانشجو برای خواستهای مشترک و بویژه خواست آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی است. هم اکنون جنب و جوش بیشتری در بین خانواده های زندانیان سیاسی برای آزادی عزیزانشان در جریان است و خواست آزادی زندانیان سیاسی میتواند پرچم متحد کننده بخش های معترض

تیر روز اعتراض متحد علیه حجاب و حمله به زنان و جوانان است. هم اکنون جدال گسترده ای در دانشگاه در مبارزه با کمیته های انضباطی و برای آزادی دانشجویان زندانی در جریان است، ۱۸ تیر روز اعتراض سراسری و گسترده دانشجویان برای آزادی رفقای دریند خود و طرح سراسری خواست انحلال کمیته های انضباطی است. کارگران هر روز برای خواست های خود دست به اعتصاب و اعتراض میزنند و محمود صالحی رهبر سرشناس کارگران به جرم برپایی مراسم اول مه در شرایط جسمی و خیمی در زندان بسر میبرد. ۱۸ تیر روز مبارزه متحد برای آزاد کردن محمود صالحی و منع تعقیب دیگر رهبران کارگری است. معلمان همچنان برای

تمام قوا برای برپایی ۱۸ تیری هرچه وسیعتر و رادیکالتر میکوشد و دست تمامی فعالین آنرا به گرمی میفشارد.

جامعه در ۱۸ تیر باشد. بعلاوه ۱۸ تیر روز بازخواست قاتلان عزت ابراهیم نژاد و جانین کوی دانشگاه و کل حکومت یکصد هزار اعدام است. حزب کمونیست کارگری همه دانشجویان و کارگران و معلمان و مردم آزاده را فرا میخواند تا در ۱۸ تیر با شعار محوری آزادی زندانیان سیاسی نیروی هرچه وسیعتری علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی و برابری به میدان بیاورند. حزب با

زنده باد ۱۸ تیر
زندانی سیاسی آزاد باید گردد
آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ جون ۲۰۰۷، ۲۸ خرداد ۱۳۸۶

کتاب کاپیتال (سرمایه) اثر مارکس، جلد اول، ترجمه جدید جمشید هادیان، منتشر شده و بزودی در کشورهای اروپا، آمریکا و کانادا در دسترس همگان قرار خواهد گرفت. برای تهیه کتاب در سوئد میتوانید با کتابفروشی فردوسی در استکهلم با تلفن 80 30 32 (8) 46+ یا از طریق ایمیل به آدرس info@ferdosi.com تماس بگیرید.

از صفحه ۱

"خدا از دست دوستانم نجاتم دهد!"

نفر درست و حسابی این جریان را به رسمیت نمی‌شناسد. اگر این جماعت تا دیروز مردم را با بهانه های واهی و بچه‌گانه از اعتراض بر علیه رژیم به خانه می‌فرستادند و یا کمپین "ما از مذهب روی برگردانیم" را ارتجاعی می‌خواندند، دیگر هیچ بهانه محکمه پسندی را نمیتوانند برای انحلال يك تشکل بسیار مطرح کارگری سرهم کنند. "اتحادیه" اکنون خیرسازترین حرکت، حداقل در یکی دو ماه گذشته سندیج بوده است. چندین بار ایلنا مجبور شده است از رهبران آن بعنوان رهبران و منتخبین کارگران اسم برد و بعنوان يك تشکل مستقل و معترض به رسمیت بشناسد. زمانی که این اتحادیه اول ماه مه در سندیج را سازمان میدهد و رژیم رهبرانش را دستگیر میکند؛ و این اتحادیه اعتراض بر علیه بازداشت این رهبرانش سازمان میدهد. زمانی که این اتحادیه جلوی استانداری و فرمانداری اعتراض سازمان میدهد؛ زمانی که بخش خبری سایتهای دولتی در کردستان به اخبار مربوط به این "اتحادیه" و اعتراضات سازماندهی توسط آن اختصاص دارد، مظفری محمدی با به اصطلاح ارزیابی از این تشکل و ظاهر شدن در نقش کارشناس مسائل کارگری، این حرکت را یکسره تخطئه میکند و رسماً خواهان انحلال آن میشود. این سیاست بورژوازی وحشت از تشکل و جنب و جوش کارگری است که رهبران حزب طرفداران نظرات کورش مدرسی را به تکاپو انداخته است.

مظفر محمدی میگوید: "اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار در واقع اجتماعی از کارگرانی است که در سالهای اخیر بخصوص در يك سال اخیر در سندیج اخراج شده‌اند. ... نمیتوان حول آروز و توهم تشکل و اتحاد درست کرد. ... بنابراین نه پیگیری مطالبه بازگشت به کار ممکن و نه حتی حفظ و ادامه کاری تشکلی به این نام جا دارد." این اما برای خواننده نوشته مظفر محمدی ظاهر قضیه است. این اتحادیه و جنب و جوش حول آن اکنون مهمترین واقعه سیاسی در نه تنها سندیج که در کل کردستان است.

میگویم کل کردستان و بر روی کلمه "کردستان" تأکید میکنم، چرا که حزب کورش مدرسی يك تئوریش این است که "کردستان دروازه قدرت است." قاعدتا جریانی که دغدغه اش قدرت شدن و قدرت گرفتن است، باید خوشحال باشد که تشکلهای اینچنینی پا میگیرند و سعی کنند در آنها دست بالا را داشته باشند. اما اینها قضیه را برعکس میبینند؛ و حق هم دارند. همان زمان که از حزب کمونیست کارگری میخواستند جدا شوند، نگران این بودند که نکند تشکلهای توده‌ای شکل بگیرند؛ چرا که آنها را رقیب خود میدانستند. اگر يك دم صد و چهل پنجاه نفری که در اولین مجمع عمومی "اتحادیه" شرکت کردند، شبانه مخفیانه با نام "گارد آزادی" کارت پستال "زنده باد عبدالله دارابی" پخش میکردند، حتما روز بعد با رجعت به سنت قدیمشان، از رادیوی خود مثل حزب دمکرات کردستان آهنگ "سرنج بدن، سرنج بدن" سر میدادند.

تشکل کارگری و مشکل حزب "تکنیدها"

اما در مورد مبارزه کارگری، به نظر من نه تنها مظفر محمدی، بلکه هیچ کسی در حزب طرفداران نظرات کورش مدرسی فونکسیون مبارزه کارگری را نمیشناسد. رهبران اصلی این جریان علی‌العموم از سنتی آمده‌اند که یا رهبران جنبش دهقانی بوده‌اند و یا هم در بهترین حالت فرماندهان دسته‌های مسلح چریکی و پارتیزانی. بعضی از اینها زیر فشار اتوریته منصور حکمت و تئوریهای کمونیسم کارگری، در برابر مبارزات کارگری و مبارزه طبقاتی تسلیم شدند. اما همانکه فشار این اتوریته از بالای سرشان رفت، با تفسیرهای دلخواهی به همان شیوه مبارزه که اینها در آن اتفاقاً آبدیده هم هستند، برگشتند. هنوز گشتهای سیاسی‌شان در روستاهای دور و بر میوان و دارسیران است. هنوز هم اعضایشان برای پاک و منزله نگه داشتن کلاشینکف آموزش میدهند.

برخورد این جریان به تشکلهای و محافل موجود کارگری، تماما از

اساساً به همت و پشتکاری رفقای خود ما پا گرفت. هیچکدام از این تشکلهای اکنون وجود خارجی ندارند. اما این ما نبودیم که فراخوان انحلال آنها را دادیم؛ حمله بورژوازی بود که ما را مجبور به عقب‌نشینی و ترک این سنگرها کرد. اینبار در مقابله با تشکل دیگری، حزبی به نام طرفداری از منصور حکمت کمر به نابودی تشکلی داده است که رادیکال است، اعتراض سازمان میدهد، جامعه جهانی و دور و بر خود را خطاب قرار میدهد و مهمتر از همه اینها، دارد راه نشان میدهد.

اما این فقط "اتحادیه" نیست که مورد تخطئه و حمله این افراد قرار گرفته است. مظفر محمدی میگوید: "مطالبه برگشتن به سر کار مطالبه‌ای محدود و مقطعی است. حتی صنفی هم نمیتوان نامید. مطالبه مربوط به تعدادی کارگر است که اخراجشان رسمیت یافته و یا در ازاء آن هم مبلغی ولو ناچیز گرفته‌اند. بنابراین حول این نمیتوان کارگر را بسیج کرد بجز تعداد کارگر اخراجی." این ظاهراً جمله بسیار بی‌آزاری است. اما تمام مسئله و تخطئه زحمات کارگران در همین يك جمله "بی‌آزار" نهفته است. با این منطق میتوان سراغ هر تشکلی رفت و هر تلاشی را تخطئه کرد. با این منطق هیچ تشکلی، مبارزه برای هیچ نوع تشکلی جا ندارد. ایران از کشورهای حوزه فوق سود است. سرمایه وجود هیچ نوع تشکلی را بر نمیتابد. مبارزه برای حفظ سندیکای شرکت واحد، مبارزه کارگران برای دفاع از شوراهایشان در اوائل دهه شصت و غیره، تلاشی عبث بوده؟! هر تشکلی که به قول مظفر محمدی تشکل صنفی باشد باید کناری گذاشته شود؛ هر تشکلی که مربوط به تعدادی کارگر باشد که موقعیتشان، مثلاً قراردادی بودنشان، رسمیت یافته باشد، بی فایده است و باید منحل شود و به

"گارد آزادی" پیبوندند. مظفر محمدی تلاش کارگران را به سیاسی، صنفی، و یا حتی نه این و نه آن تقسیم میکند. کارگر به تلاشش برای بهتر کردن وضعیت زندگی خود این چنین نگاه نمی‌کند. کار می‌خواهد؛ دستمزد بهتر و بالاتر می‌خواهد؛ آزادی زندانیان سیاسی می‌خواهد؛ خواهان پرداخت دستمزدهای پرداخت نشده است؛ انرژی هسته‌ای نمی‌خواهد؛ این را از جمهوری اسلامی مطالبه می‌کند. اگر رژیم نمی‌تواند آنها را برآورده کند، کارگر میگوید پس لطفاً برو کنار، ما خودمان می‌توانیم. کارگران فقط متحد و متشکل میتوانند در چنین ظرفیت ظاهر شوند. مظفر محمدی این سلاح را از کارگر میگیرد. برای همین می‌گویم که کسی در بین این جماعت فونکسیون مبارزه کارگری را نمی‌فهمد. تعدادی کارگر که به اهمیت تشکل پی برده‌اند و با هزار و يك مانع رژیم روبرو بوده و توانسته‌اند آنها را کنار زده و متحد و متشکل شوند، مظفر محمدی خواهان متفرق شدنشان است. مهربان موسوی به درست می‌گوید که حزب اینها شده حزب "تکنیدها!"

راستش در باره این نوشته مظفر میشود دهها صفحه نوشت. جمله به جمله این نوشته برای اهداف تشکلیاتی و جواب به بی‌عملگی خودشان سرهم شده‌اند. تا آنجا که به تشکلیات خودشان بر میگردد، این مشکل خودشان است که چگونه تشکلیت‌داری کنند. اما در برابر حمله به تشکلهای کارگران باید محکم ایستاد. توصیه من به همه فعالین و کارگران، بخصوص کارگران متشکل در این "اتحادیه" این است که این عمل و فراخوان قبیح و ضدانقلابی مظفر محمدی را محکوم کنند. چاره کارگران وحدت و تشکلیات است!

از سایت های
حزب کمونیست کارگری ایران
دیدن کنید

www.wpiran.org
www.rowzane.com

زایوه منافع حقیر تشکلیات خودشان است. در همانجایی که مطلب مظفر محمدی چاپ شده است، مطلب دیگری از اسد گلچینی درج گردیده که در ارزیابی اش از "کمیت‌های هماهنگی و پیگیری و دیگر شبکه‌ها و نهادهای مشابه" میگوید که این نهادها باعث بهم نزدیک شدن کارگران نشده برعکس موجب تفرقه و تشتت و فرقه‌گرایی بیشتر در میان کارگران شده‌اند. به این موضوع باید بعداً، اگر لازم شد پرداخت، اما در مورد مشخص کمیت‌های پیگیری، افرادی چون مظفر محمدی و اسد گلچینی بودند که برهان دیوارگر، یکی دیگر از رهبران این جریان را تحریک کردند که با کسانی چون ثقفی دست به ترک و تخریب آن بزنند و شروع به انشای نویسی کنند. بعدها و احتمالاً به توصیه همین مظفر محمدی و با تعدادی از دوستانش تشکل دیگری به نام "تشکل سراسری کارگران علیه بیکاری" درست کردند که امروز مظفر محمدی آنچه را که آن زمان به دوستش برهان دیوارگر توصیه میکرد، اکنون درصدد تخریب تشکلی با تقریباً همان نام برآمده که اهدافش با تزه‌ها و تئوریهای امروز مظفر محمدی جور در نمی‌آید.

در حاشیه اظهارات مظفر محمدی در مورد کدام تشکل کارگری؟

یدی محمودی

اخیرا مظفر محمدی مطلبی در مورد اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار نوشته و در آن جوهر سیاست انفعال، نکنید، مال ما نیست و کل تئوری بی عملی راست جریانشان را به نمایش گذاشته است. این مطلب که در شماره ۱۴۴ نشریه اکتبرشان چاپ شده، نه تنها برای فعالین جنبش کارگری ایران و بخصوص رهبران اتحادیه بیکاران، بلکه برای هر کسی که در چند ماه گذشته اخبار مبارزات کارگری ایران را تعقیب کرده باشد مایه تمسخر و بی ربطی این جریان به جنبشهای اجتماعی را می رساند، او ابتدا برای لوٹ کردن موضوع و توجیه کردن مواضع راستشان، اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار را به اتحادیه اخراجیهای چند مرکز کارگری در سنجند تبدیل می کند و بعد حول این مسئله الم شنگه به پا می کند و کلی تئوری من درآوردی را به هم می بافت تا ثابت کند که کارگران اخراجی نمی توانند تشکل داشته باشند و

فرض کنیم اتحادیه بیکاران فقط از کارگران اخراجی سنجند تشکیل شده بود، آیا نمی بایست از آن حمایت کرد؟ جرم است؟ آیا مطالبه برگشت به سر کار و یا تامین بیمه بیکاری مکفی مطالبه بر حقی نیستند و کارگران حق ندارند برای بدست آوردن این خواسته ها تشکل درست کنند؟

مشکل مظفر محمدی کم اطلاعاتی نیست، باید اتحادیه را به تعدادی از کارگران اخراجی کارگاههای سنجند تقلیل داد تا بتوان آسانتر به جنگش رفت و بر آن سرکوفت زد. هرچه باشد او حتما عکسها و گزارش اولین مجمع عمومی اتحادیه را دیده و می داند که نزدیک به ۱۵۰ نفر از شهرهای تهران، کرمانشاه، میوان و سنجند در آن شرکت کرده بودند. او می داند که این اتحادیه خود را متعلق به همه کارگران اخراجی و بیکار اعلام کرده و در همین مدت کوتاه بیشترین

تلاش را برای متشکل کردن کارگران بیکار کرده، و در قسمتی از اساسنامه اش چنین آمده " ماده ۵ اهداف:

۱- ۵: جلوگیری از تعلیق و اخراج کارگران

۲- ۵: هیچ کارگری نباید بدلیل اعتصاب و اعتراض به شرایط کارش و یا هر بهانه دیگری از کار خود اخراج و یا تعلیق گردد. اخراج و یا تعلیق از کار هر کارگری، باید با رای مجمع عمومی کارگران واحدی صورت بگیرد که در آن مشغول بکار می باشد.

۳- ۵: بازگشت بکار کلیه کارگران اخراجی و ابقا در کار کارگران تعلیقی

۴- ۵: برخورداری کارگران اخراجی و همه افراد آماده به کار از بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزدها تا زمان اشتغال به کار.

تبصره: حداقل دستمزدها باید توسط نمایندگان تشکلهای کارگری غیر وابسته به دولت و کارفرمایان یا در نبود آنها باید توسط نماینده های منتخب مجامع عمومی کارگری به تصویب برسد.

۵- ۵: کارگران تعلیقی باید تا زمان تعیین تکلیف از دستمزد و کلیه مزایای زمان اشتغال بکار برخوردار باشند.

در قسمتی دیگر از نوشته اش مظفر می گوید: " اگر اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار در واقع استارتی برای ایجاد اتحادی میان کارگران بیکار و شاغل باشد باید آنرا چسپید و تقویت کرد. اما متاسفانه این تشکل این سمت و سو را ندارد" حالا به ماده ۴ اساسنامه اتحادیه نگاه کنید و شما ببینید این " سمت و سو را ندارد" را آقای محمدی از کجا آورده " ماده ۴: اتحادیه خود را متحد کارگران شاغل می داند و از مبارزات آنان برای رسیدن به خواسته هایشان حمایت خواهد کرد."

مظفر محمدی هنگامی هم که به اتحادیه بیکاران اشاره میکند و به

آن می پردازد این چنین در مقابل تشکلی که شکل گرفته، ماهها فعالیت کرده، رهبران را بازداشت کرده اند و به نظمه امیندی در میان کارگران برای متحد کردن بیکاران تبدیل شده اظهار نظر می کند. او مینویسد: " اتحادیه کارگران بیکار هم در شرایط اوضاع ایران و سیال بودن این لشکر بیکاران چنانچه قبلا هم گفتم، اگر غیر ممکن نباشد بسیار پیچیده، دشوار و غیرقابل دسترس است." در مقابل این چنین حرفهایی فقط باید گفت که کارگران خود تلاش دارند این لشکر سیال را متحد کنند. تشکلش را ساخته اند، برایش تبلیغ می کنند، فشارهای رژیم اسلامی را پس می زنند، حمایت های بین المللی جلب می کنند، شما لطفا این تلاشها را تخطئه نکنید، یاس و نامیدی خود را به اسم کارگران جا نزنید.

اگر نوشته مظفر قبل از تشکیل اتحادیه نوشته شده بود حتما کسانی پیدا می شدند و می گفتند شاید راست می گوید، لایذ اطلاعاتی دارد و چه و خم جنبش کارگری را می شناسد. گرچه به نظر من این تزهای دوستان ما ید طولانی دارد و ما فعالین حزب کمونیست کارگری در همه عرصه ها و از قبل از جدایشان از حزب آنها را نقد کرده ایم. اما مسئله اینجاست دوستان "حکمتیست" در راستای سیاستهای راست خود و اینکه چپ ضعیف است، راست دست بالا را دارد، نمی شود و تبلیغ خانه نشینی آنها را به اینجا کشانده که در مقابل هر حرکت و اعتراض و تشکلی شعارشان، نمیشود، نکنید است. اسپارتاکوس بیچاره شانس آورد و در دوره اینها

تلاشش برای لغو برده داری را شروع نکرد وگرنه این دوستان اولین برده هایی بودند که لقب دیوانه را بهش اعطا می کردند.

مظفر محمدی در قسمتی دیگر نوشته اش به سبک کورش مدرسی شروع به بد و بیراه گفتن به کارگران میکند و آنها را با تحقیر و تمسخر آمیز ترین کلمات مورد خطاب قرار میدهد. چرا که توصیه های آنها را گوش نمی کنند. اینها که مدام می گویند نمی شود، دیگر چرا باید تلاش کرد. او میگوید " دنیا را آب ببرد اینها را خواب میبرد، آمریکا حمله کند، زنان در خیابان کتک بخورند، دانشجو را بگیرند و شکنجه کنند، زندانی سیاسی را اعدام کنند و ... اینها ککشان نمیگردد و به سبک درآویش سر در لاک خود فرو برده و اندر فواید لغو کار مزدی مقاله مینویسند". این اولین و آخرین بار نیست که اینها کارگران و مردم را اینگونه مورد توهین و تحقیر قرار می دهند و حقیقتا چرا نه، غیر از این است که این دوستان هر چه گفتند و نوشتند دست آخر با تلاش بخشهای مختلف جامعه و از جمله کارگران، زنان، جوانان دود شد و هوا رفت.

اتفاقا برخلاف این حملات راست به کارگران و تشکلهایشان امروز بیش از هر زمانی کارگران ایران و تشکلهای که در چند سال گذشته پا گرفته اند، راجع به همه مسائل جامعه از جمله مسئله زنان، کودکان، جوانان، حساس بوده اند و همه مصائب جامعه را امر خود دانسته، کارگران رادیکال و پیشرو بارها در مورد جنگ دو قطب

تروریستی اظهار نظر کرده اند، اطلاعاتیه صادر کرده اند، سازمان داده اند. امروز بیش از هر زمانی بخشهای مختلف جامعه از همدیگر حمایت میکنند. به قطعنامه های سرخ اول مه امسال و سالهای گذشته نگاه کنید، به تلاش برای دفاع از حقوق کودکان نگاه کنید، به مطالبات زنان نگاه کنید و به آخرین نمونه این اتحاد و همسرنوشتی کارگران و مردم معترض به جمهوری اسلامی نگاه کنید که چگونه تلاش برای آزادی رهبران اتحادیه بیکاران و محمود صالحی را به یکی از مباحث کل جامعه تبدیل کردند و چگونه در زیر سرنیزه رژیم هار اسلامی از آزادی رهبران کارگری استقبال میکنند.

واقعاً چه بهتر که کارگران و دست اندرکاران جنبشهای اجتماعی ایران به مشغله های آقای محمدی نه تنها وقعی نمینهند بلکه کاملاً عکس آن حرکت میکنند. کارگران مشغول سازماندهی خود و هم طبقه ایهایشان برای رهای از شر رژیم اسلامی هستند، اول مه های باشکوه برگزار میکنند، دست شوراها اسلامی و خانه کارگریها را از سر خود کوتاه می کنند و کلا خود را برای نبرد نهایی با رژیم هار سرمایه در ایران آماده می کنند، فشار جنبش اعتراضی کارگران، کودتترین بخشهای رژیم اسلامی را هم به صدا در آورده و دوستان ما در حزب "حکمتیست" و آقای محمدی انگار به غیر از پیوستن به گارد آزادیشان برای پخش چند اطلاعیه هیچ مبارزه دیگری را برسمیت نمی شناسند.

برنامه های تلویزیون انترناسیونال

برنامه های انترناسیونال همه روزه، تا راه افتادن تلویزیون ۲۴ ساعته حزب در شبکه هات برد، از ساعت ۳ و نیم تا ۴ و نیم عصر به وقت تهران (۲ تا ۳ بعدازظهر به وقت اروپای مرکزی، ۵ تا ۶ صبح به وقت لس آنجلس) از کانال يك بخش میشود.

این برنامه هر شب از ساعت ۱۰ و نیم تا ۱۱ و نیم ظهر به وقت ایران، ۱۲ تا ۱ نیمه شب به وقت لس آنجلس، ۹ تا ۱۰ صبح به وقت اروپای مرکزی تکرار میشود.

آدرس کانال جدید:

<http://www.channelonnetv.com> / برای تماشای مستقیم

شماره تلفن تماس با کانال جدید: 001-323 284 42 82

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!